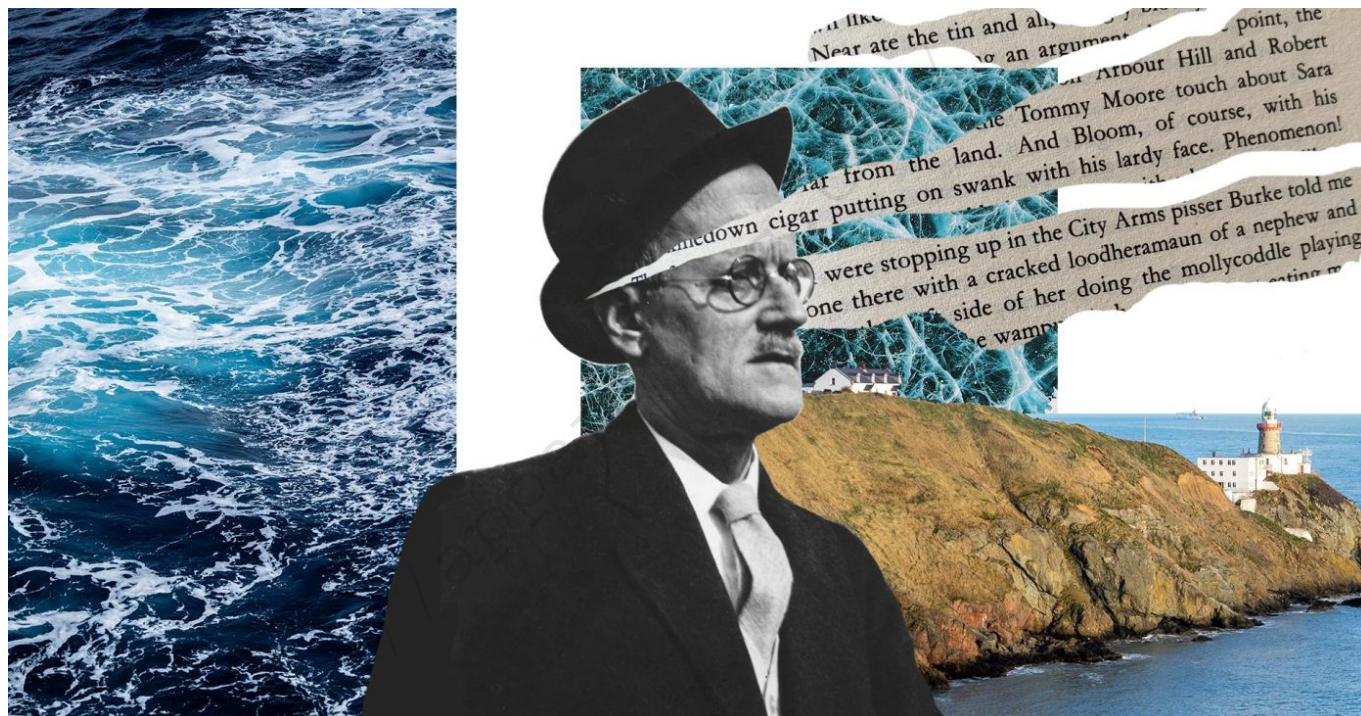


بارانی پوشی اسرارآمیز در یولسبز

اکرم پدram نیا



جیمز جویس در آغاز رمان یولسبز (اولیس) نوشته آن قدر معما در این اثر آورده که فرهیختگان باید قرن ها تحقیق و مطالعه کنند تا منظورش را دریابند. به نظر من این معماها اشکال مختلف دارند. یکی از اشکال نادر آن مردی است مرموز با مک اینتاش (به معنای پالتوبارانی) قهوه‌ای که به صورت رازی نامکشوف در داستان ظاهر و ناپدید می‌شود. اولین ظهور او در فصل شش، هنگام خاکسپاری پتریک دیگنم، یکی از شخصیت‌های داستان، در گورستان پراسپکت است. در میانه‌ی مراسم خاکسپاری، لیوپولد بلوم متوجه حضور ناگهانی فردی با مک اینتاش قهوه‌ای می‌شود و می‌خواهد بداند این مرد از کجا ظاهر شد و کیست. حاضر است قسم بخورد که در کلیسای قبرستان نبوده است. ابتدا به نظر می‌آید که این حضور روح مانند در عالم خیال بلوم می‌گذرد زیرا بخش زیادی از داستان در ذهن بلوم و در قالب تک‌گویی درونی او روایت می‌شود. اما چند صفحه بعد، وقتی هاینز، یکی دیگر از شخصیت‌های داستان، اسامی حاضران را یادداشت می‌کند به بلوم می‌گوید: «و به ما بگو آن آقا با چیز را می‌شناسی، آن آقا که آن جا بود با...» به دوروبر نگاه کرد. بلوم می‌گوید: «مک اینتاش. بله، دیدمش. حالا کجاست؟»

اما از آن جا که کلمه‌ی مک اینتاش نام خانوادگی ایرلندی هم هست، هاینز تصور می‌کند که «اسم» این مرد مرموز مک اینتاش است. آقای مک اینتاش چند بار دیگر به همین شکل وارد داستان می‌شود. در فصل ده او را می‌بینیم که نان خشک می‌خورد و با سرعت رد می‌شود. در فصل یازده، باری دیگر بلوم به یاد او می‌افتد و دوباره می‌خواهد بداند که مرد ناشناس مک اینتاش پوش کیست. در واقع او پانزده بار در رمان حضور می‌یابد و هرگز ماهیتش روشن نمی‌شود و نویسنده‌ها و منتقدان، هم‌چنان، بر سر ماهیت احتمالی این شخصیت نظر می‌دهند. برخی می‌پرسند: آیا روح هم‌لت است؟ آیا تغییرقیافه داده‌ی استیون ددلس است؟ جاسوسی از داستان شرلوک هولمز یا از مجموعه داستان

دابلنی‌هاست؟ شب‌چی هومری است یا روح نویسنده‌ی ایرلندی، جیمز کلارنس منگن؟ روح پدر بلوم است؟ شب‌حضرت عیسی است که بعد از دوازده حواری، خود نفر سیزدهم بود، همان‌طور که در این‌جا نفر سیزدهم است؟ آیا مثل بلوم، یک یهودی سرگردان دیگر است؟ ایلعازز؟ یوسف نجار؟ نام‌هایی که همه این‌ها در داستان مطرح می‌شوند. یا اصلاً خود نویسنده است که مثل شکسپیر یا آلفرد هیچکاک، ناشناس و مخفیانه، پا به داستانش گذاشته است؟ حتی این هم مطرح است که احتمالاً هیچکاک از همین اتفاق الهام گرفته است. این فهرست هم‌چنان ادامه دارد و همه‌ی گمانه‌زنی‌ها در صدها صفحه تلاش برای شناسایی او در حد حدس و گمان باقی مانده است. یکی از کسانی که سخت کوشیده این راز را بگشاید، فرنک دلینی، جویس‌شناس ایرلندی است. دلینی معتقد است: «(سروکله‌ی این شخصیت از ناکجا پیدا می‌شود و هیچ‌کس او را نمی‌شناسد. نکته‌ی دیگر این‌که در گورستان است و تا این‌جا یولسیز با آثار شکسپیر، به ویژه هملت، پیوند بسیار محکمی برقرار کرده است و چند لحظه پیش از آن، به پرده‌ای از گورکن‌های هملت و به مرگ ژولیوس سزار شکسپیر اشاره‌های مستقیم شده است. در این‌جا، در چند قدمی مرد ناشناس، دو رهبر ایرلند به خاک سپرده شده‌اند؛ مردانی که به پادشاهان بی‌تاج و تخت ایرلند معروف‌اند: چارلز استوارت پارنل و دنیل اگانل. از سوی دیگر، مک‌این‌تاش نامی ایرلندی است که از دیرباز بوده و به معنای رئیس یا پسر رئیس است. به نظر من مرد مک‌این‌تاش پوش می‌تواند روح چارلز استوارت پارنل، رئیس یا رهبر ایرلند، شخصیت بزرگی از ضمیر ناخودآگاه کودکی جویس، باشد یا روح دنیل اگانل، که شب‌ستون یادبود او بر این گورستان سایه افکنده است، یا می‌تواند خود جویس باشد که اغلب به ژولیدگی این شخصیت بوده و خود، رئیس روح [هنر](#) است.»

به گفته‌ی ناباکوف، این فرد «خود جویس است و سرخ آن در فصل نه به دست می‌آید؛ زمانی که استیون در کتابخانه‌ی ملی درباره‌ی شکسپیر حرف می‌زند، قاطعانه می‌گوید که خود شکسپیر در آثارش حضور دارد. نام خوب خودش، ویلیام، را روی این و آن می‌گذارد و آن را پنهان می‌کند، مثل نقاشی از ایتالیای کهن که چهره‌اش را در گوشه‌ی تاریک بوم خود می‌کشید...» ناباکوف معتقد است که «جویس هم دقیقاً همین کار را کرده است.»

ناگفته نماند که این از نگاه [ناباکوف](#) است، که خود در آثارش به شکلی دست به این کار زده است. ویوی آن دارک بلوم که در دو داستان لولیتا و آدا حضور دارد یا بلاوداک وینوموری شخصیت داستان شاه، بی‌بی، سرباز، هر دو نام‌هایشان واروآزه‌هایی از نام خود نویسنده است. به عبارت دیگر، از درهم‌ریختن حروف نام خودش نام آن‌ها را ساخته است: داستان در Vivian Darkbloom: شده که Vladimir Nabokov لولیتا و vinomori Blavdak در داستان شاه، بی‌بی، سرباز.

اما از آن‌جا که شخصیت استیون ددلس از خود جویس الگوبرداری شده است، این پرسش مطرح می‌شود که چرا جویس باید شخصیت ناشناس دیگری را به جای خودش به داستان بیاورد. یکی از حدس‌هایی که بیش از دیگران مطرح است، براساس روایتی در فصل دوازده است که مرد مک‌این‌تاش پوش «عاشق زنی مرده است»، که می‌توان گفت آقای دافی است در داستان «حادثه‌ای دردناک» از مجموعه داستان دابلنی‌ها. برخلاف همه‌ی حدس و گمان‌ها و تلاش‌ها شخصیت واقعی مرد مک‌این‌تاش پوش هنوز رازی است نامکشوف. پذیرش یک پاسخ، همیشه یک پاسخ از میان ده‌ها پاسخ احتمالی خواهد بود حتی اگر آن پاسخ را در جایی از نوشته‌های باقی‌مانده از خود جویس بیابیم. زیرا به سبب تلاش بسیار برای رسیدن به این همه احتمال‌های متعدد و منطقی می‌توانیم نظر جویس را هم به عنوان یکی از احتمالات بپذیریم و مثل نظر دیگران، به شهادت متن که هویتی مستقل از نویسنده‌اش دارد، همچنان یک احتمال بدانیم. در واقع، در این

متن داستانی مثال‌های بی‌شماری داریم که نیازمند رمزگشایی است و هرکشف و پاسخی بر آن، یک احتمال است. حتا یکی از بن‌مایه‌های اصلی فصل سوم رمان که در قالبی فلسفی بیان می‌شود وجود چندین احتمال برای هرگزینه‌ی مطرح‌شده است. بدین ترتیب، اهمیت حضور مک‌اینتاش‌پوش در این نیست که هنوز کشف‌نشده باقی مانده یا تأیید شده که یک معماست و سالیان سال خواننده‌ها را تشویق کرده که در صدد کشف او باشند و از این تلاش لذت ببرند، بلکه اهمیت آن در این است که به ما ثابت می‌کند ادبیات عرصه‌ی «احتمالات» است نه یک پاسخ مشخص و تنها پاسخ مشخص.

<https://apparatus.com/>